

بخانهٔ
شورای
سلامی

۱۳۵۶



رسالهٔ معادیه

خطی اهدائی	کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۳۵۶	

۱۳۵۶



رساله معادیه

۸۰۷۹

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی

کتاب رساله در معاد جسمانی

مؤلف شیخ الاسلام [illegible]

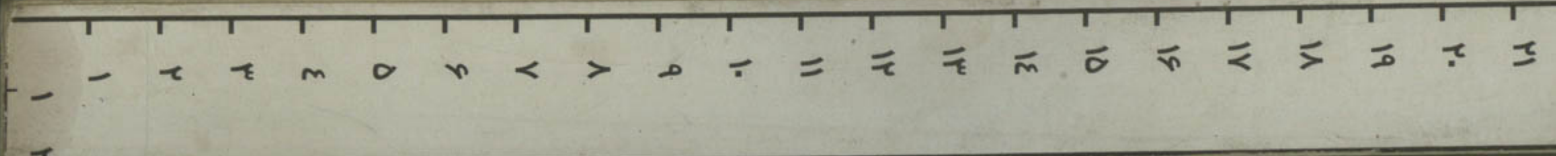
جلد ([illegible]) از ([illegible]) خطی (اهدائی)

آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی



شماره ثبت کتاب ۳۳۰۵۹

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی | خطی اهدائی | ۱۳۵۶





كتابخانه مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ابدء واحیی ویعید حیث
شاء واراد ویرید ثم یحیی ویبعث ویحاسب
ویعید فالی النار الشقی والی الجنة السعید
والصلوة والسلام علی من بدو الطیبین من
عترة اهل بیته فی للخلق الثواب والعقاب
والیهم من الیام الایاب وعلیهم من الیام الحساب

الانوار



الانوار المنورة المشرقة المنیرة فی تمام العالمین
محمد وآله الاطهرین الاطیبین المبعوثین علی
الکل من البدء الی المآب صلی الله علیهم علیه
ما احاط به علمه ابدا ابدی واحد رب الارباب
اما بعد چون این مسئله مطلوبه جماعتی بوده
است لهذا این آثم راجی رشتی اقل عبد جواب منی
از امام شیخ حسن شیخ الاسلام پس از تحریر سؤال
در جواب با اضافه لازمه بقدر رسا فتنی
فهم خود میگوید

سؤال ـــــــــــــــــــــــــــــــــــ

در آخرة عود اجسام بتنعم یا عذاب عود بر زخ

در تعوالب مثال چه گونه است)

جواب

اولاً بدانکه گذشته از ضرورت دین و مذهب
عقل باستقلال خودش هم حکم بر آن دارد
که معاد معاد جسمانی است زیرا که در
صغری و کبری آن که ملاحظه میکنند نتیجه
تماماً منکشف بر معاد جسمانی میگردد
و بفهم از آنکه حقایق و ارواح مطالب
با مثال در اذهان بفهم و درک ذوق
جای میگیرد لهذا ملتفت بشو که سرکه
و انگبین هر یک غیر از یکدیگر است و هر دو
با نفرادها.

با نفرادها غیر از سکنجبین مصطلح اند پس اثر
و خاصیت و فائدهٔ سکنجبین مصطلح را نمیتوان
از فرد هر یک از این دو خواست و مترتب
بر هر یک از آن ساخت زیرا که تباین کلی
میان سکنجبین مصطلح و با نفراد هر یک از این
دو است که سکنجبین مصطلح مرکب از این دو محض
جمیع الجهات شیئ ثالثی است هیچ دخلی
هیچ وجه با نفراد هر یک از این دو ندارد.
علی هذا درک بکن روح غیر از جسد است
و جسد غیر از روح است و هر دو با نفرادهما
غیر از انسانند و فاعل و عامل و مرید و ملک

در طاعات و معاصی خود انسان مرکب من
جمیع الجهات است که در ترکیب تمام است
تمام صفات انسانی و مجموع مرکب است که
اطلاق هر فردی از اجزاء خودش بر خودش
میشود و آن خود مرکب است بترکیب عناصر
اربعهٔ متضاده که صاحب صفات عدیدهٔ
کثیرهٔ در خودش و متکاثرهٔ حاصلهٔ از
خودش تماما بالتضاد در اختیار خودش
حیث ترکیبی خودش است من حیث
المجموع ومن المجموع است متحرک بالارادهٔ
و در تجزیه غیرند از خودش که هریک از اجزاء

خودرا

خودش را اسمی است علاحده تا تمام کرا سعد
آن تمام مسمی باسم انسانی و تکلیف را او
کو در پس اش و خاصیته و فائدهٔ انسان را
نمیتوان از فرد هریک از روح و جسد
خواست و مترتب بر هریک از آن ساخت
زیرا که تباین کلی میان انسان و بانفراد
هریک از روح و جسد است پس انسان
مرکب از روح و جسد شیئی ثالثی است
هیچ دخلی بهیچ وجه بانفراد هریک از روح
و جسد ندارد حال استنباط بکن جزاء
عمل ناشی شدهٔ از خود انسان مرکب با این

تفصیل را چه کونه میشود بغیر او بتوان داد

پس این مطلب را که دانستی ضبط بکن و ثانیاً

ملتفت بشو شاید جواب سؤال تو را

بتوان چنان گفتن که دنیا دار تکلیف عمل

بالفعل است بلا جزاء بین کلی و آخرة دار

جزاء محض است بلا تکلیفی است دیگر بعمل

و برزخ نه دار عمل محض است و نه دار جزاء او

محض زیرا که نه دنیای محض است و نه آخرة

محض پس شاید مفهوم چنان باشد که

بتوان گفتن هر یک از افراد مردم بمقتضی

و خاصیة و اثر نفس خود عمل هر یک خود بشان

در برزخ

در برزخ منعم و یا معذب بشد که هر شخصی

با عمل خود مقرون و محشور کردد و تزویج

داده شود و مطوق کردد که بعج و حسد

ملك محمد بن صادق الحسيني الكاشاني

این همه و هر یک آن در هر محلی بحسب هر یک

غرة ذي القعدة ۱۳۳۰

خود احساس تمامی هم داشته باشند و [illegible]

مثال شاید آن باشد که در دنیا شخص که

خود را در خواب ببیند در سیر و فعل

و عمل مشغول است و حال آنکه قالبش بی

حرکت در محل خودش افتاده است و شاید

دلیل و برهان بودن آن این باشد که خیلی

از خوابها مطابق با واقع میکردد و آثار بروز

قیامت چون بمردم جزاء و سزا و عوض عمل
خودشان اضافه بر آنچه مقتضی خود عملشان است
باید داده شود باید همان طوری که در دنیا
بوده اند و عمل را جای آورده اند با خودشان
باشند و همان طور در دنیا عود نموده باشند
تا جزاء داده شوند پس چنانست شخص
مرده در عالم برزخ باین طور خودش است
که در قبر با علایق برزخیه خوابیده است
و در بهشت دنیا متنعم و یا در جهنم دنیا معذب
است چنانچه شخص زنده خودش است که در
محلی با علایق دنیائیه خوابیده و در خواب عالمی را
بیند.

بیند و خودش را مشغول کار کند در بین
اشتغال جائی از بدنش بسوزد در
بیدار شدن سوزش سوختن را در
همان محل بیدار شده خودش ببیند
بلکه اثر آن مثل سیاهی بسا میشود در
آن محل باقی هم بماند و همچنین شخص زنده
در خواب خودش را با زنی مشغول جماع
ببیند در بیدار شدن انزال منی از
خودش و کیفیت جماع را در خودش ببیند
علی هذا روایت قالب معلوم نمیشود
وعقل در آن قاصر است راهی ندارد

وآنچه در آن اگر گفته شود از امثال این
مردم ماها الفاظ است اعتبار در واقع
آن نخواهد داشت زیرا مثل اجتماع
نقیضین در یک محل مینماید که فرد شخص
در وقت خواب دیدن هم خواب باشد
و هم بیدار پس معلوم شد خوابیدن در
دنیا برهان مردن و دیدن در خواب
کاشف از برزخ و بیدار شدن از خواب
همان پاشدن معاد ثابت محقق جسمانی است
والسلام خیر ختام کلام و الحمد لله رب
العالمین علی ما هدانا و زیاده للحال بدان

تم

مردم سه صنفند مؤمن و کافر و مستضعف
و بعد از مردن مؤمن منعم و کافر معذب
و مستضعف هیچ ندارد خواب محض است
تا روز معاد پس آن دو صنف را شاید
چنانچه در خواب زنده مفهوم است چنان
باشد شخص مرده مؤمن و یا کافر در برزخ
هم مرده باشد و هم زنده مرده از دنیا
و زنده از برزخ که طور حیوة دنیائی را
از او گرفته و طور حیوة برزخی را باو داده
و فقط خوابیده و مرده همین معلوم شود
که خوابیده را بطور دنیائی حیوة افاضه

شده است و مرده را بجهان حیوة بطور
برزخی و دلیل بر آن حال مستضعف است
مثل خوابیده که خود را در خواب هیچ وجه
نه بیند تا روز معاد روز باز گشت گویا
شود مثل انکه همان ساعت از خواب بعض
روز دنیا پا شده است و آنکه آن طور
منسوب بشخص هر یك از آن دو صنف
در عالم برزخ مسمّی بقالب مثال شده است
گویا حیث نمودار شدنش در کیفیاتی
غیر از همدیگر از این دو عالم خودش که بیان
شد پس شاید باین کیفیت است تا روز

نفخهٔ اولی که فناء تمام اشیاء است بطور
آیهٔ کما بدأکم تعودون و آیهٔ الله یبدءُا
الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون و بر حسب
اخبار لا یبقی جسم و لا محسوس و گویا
انگاه است خطاب لمن الملك و جواب
لله الواحد القهّار و بتحقیق از خیلی
جهات است که پیغمبر ما و آل معصومین او
صلی الله علیهم باللزوم خواهند بود چنانچه
هستند و قبل از همهٔ اشیاء بوده اند
بهم فتح الله و بهم یختم تا خلق بسبب ایشان
باز کردند چنانچه بسبب ایشان خلق شده اند

و در ابدان دنیائی خود شناسند که وجه خدا اید
فرمود کل من علیها فان و یبقی وجه ربک
ذو الجلال و الاکرام و فرمود کل شیء هالک
الا وجهه و مفهوم چنانست که ایشانند
سؤال کننده و جواب دهنده چنانچه
مفهوم است در سؤال عالم اول و اول
ایجاد خلق نیز ایشان بوده اند و ضرورة
حکمة قائم بر آنست چنانچه دیده میشود
عمارتیکه بناء کرده اول پای کار آنست
و در برچیدن عمارة اول گذاشته آخر پای
کار باشد و در ضوابط کلیه نظامیه عالم
بالتمام

بالتمام که بحکمة ملاحظه و رسیده شود همین
طور فهمیده واضح است و تمام بندگان خدا
بندگان رقی ایشانند صلی الله علیهم و از
مجاز مالکیت ما هادر ملک خدا حقیقة
مالکیت ایشان صلی الله علیهم را از فوق
عرش تا تحت الثری بنحو پس شاید
تمام انبیاء و رسل و اوصیاء در خدمت
ایشان صلی الله علیهم و غیر از ایشان
باشند که هر شخصی را دو موت و دو حیوة
است و آن شاید هر یک از موت و حیوة
کلی و کلیه عمومی منظور و بتقریب این باشد

که باین عبارة خدا را یاد کرده اند یحیی و یمیت
و یمیت و یحیی و مفهوم این شود احیاء
اوّل متعلق بایجاد باشد و موت اول
موت از دنیا و موت ثانی که بعد از موت
اوّل است موت از برزخ و متعلق بفناء
و آن در نفخهٔ اولی از صور اسرافیل فصعق
من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله
فناء کل شیء و کذا فناء اسرافیل رجوع تمام
اشیاء باصل اصیل لا و حرف الا معلوم است
بحیث لا یبقی الا وجهه و احیاء ثانی در
آخر است که خداوند اسرافیل و تمام اشیاء را

در حال

در حال خودشان هی هی باز گرداند و بامر
خدا بنفخهٔ ثانیه ارواح دمیده شود فاذا هم
قیام ینظرون و ما بین این دو نفخه نیز شنیده اند
مقدار چهارصد سال طول بکشد و خلق
در آن معدوم پس آنگاه باین نفخهٔ ثانیه
مرده ها زنده گردند گویا مثل خوابیده ها
که بیدار شوند و آن روز روز قیامت است
که مرده زنده شود و در زندگانی دائم
گردد و مثل خوابیده بیدار گردد و در [illegible]
قائم شود که خلق از برای بقاء خلق شده اند
نه از برای فناء و شاید از این حیث باشد
که قیامت موعود شده است

النوم اخ الموت اگرچه مفهوم و مستفادات
که شاید نیز این عبارة اول و آخر هردو
احیاء متعلق بمؤمنین باشد و هردو
موت متتابع متعلق بکافرین باشد لان
المؤمن حی فی الدارین والکافر میت
فی الدارین احیاء اول تلبس مؤمنین
لباس طینة علیین حیث قبول خودشان
ایمان را بصلاحیت رسیده نشان در اول
درجه ثمرات ایمان تنعم عالم برزخ و موت
اول تلبس کافرین لباس طینة سجین حیث
قبول خودشان کفر را بخصوصیت رسیده نشان

در اول

در اول درجه ثمرات کفر عذاب عالم برزخ
و موت ثانی باز ملحق کافرین است از سخط
و غضب خدا بعد از حساب قیامت و دخول
ایشان در جهنم و تخلید ایشان با شدت
عذابها و احیاء آخر ثانی باز ذکر مؤمنین است
از عفو و رحمت خدا و دخول ایشان در بهشت
و تأبید ایشان بر بهترین نعمتها و لکن آن
معنی گذشته اول اول است در معنی
و این معنی متبین ثانی ثانی است از برای آن
پس آن معنی اول در محل خودش که بیان
شد درست و صحیح و این معنی ثانی در موضع

خودش نضیج و ملیح خواهد بود و اصل در ظاهر
آن همانست که بحسب شأن نزول آن آیه است
و در غیر از این معنی مثل جماعت کفار که می‌بینند
حیوة دنیا و رجعت و موت دنیا و رجعت را
گویند ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین
از آنکه خیلی را رجعات و موتها است تا آخر
و همچنین حیوة قبر از برای سؤال که ملقون
بجهت اشرف و صغیر و مجنون تمام عمر و
تلقین شده و مستضعف سؤال قبر ندارند
تثنیه کلیه و کلی نباشد و آنچه مابین دنیا
و آخرت ببینند بالتمام برزخ باشد علی هذا
شاید

شاید بتوان گفتن از وقت حلول موت
تا روز قیمة خوابی باشد مثل خواب شب
دنیا و فرق بین این خواب و آن خواب این
باشد که در عالم برزخ که عالم مثل خواب
بیننده مرده شخص فرض شده همیشه خودش را
حقیقة در قالب مثال و عملش را منقلب
بنعمة اگر از خوبان باشد و در بهشت دنیا
قائم بیند و اگر از بدان باشد عملش را منقلب
بنقمة و خودش را در جهنم دنیا معذب بیند
و اما در خواب شبهای دنیا گاهی خودش را
در قالب مثال خواب پریشان یا خواب

عیش بیند و شاید بحسب ضیق این عالم
وسعت عالم برزخیه و دوری عالم قبل
و قرب عالم برزخیه از خود اصل که آخرة
است چنان باشد تمام خود عمر شخص در دنیا
نسبت بحیوة و کیفیات عالم برزخ خواب
باشد و همچنین از روز مردن تا قیامة که مردم
با ابدان دنیا پا شوند نسبت بحیوة آخرة
خواب باشد توضیحا آنکه حیوة آخرة از
روز پاشدن بیدار شدن از خواب مدة
زمان عالم برزخ و حیوة عالم برزخ از زمان
موت بیدار شدن از خواب مدة زمان عمر

دنیا

دنیا باشد چنانچه حیوة دنیا از روز تولد
هر روز صبح بیدار شدن از خواب هر شب
است که حیوة آخرت حقیقت و اصل
حیوة و توقف حیوة دائم مؤبد است
و آن حیوة تمام کلی ابدی جامع که لازم
باشد او را دارائی تمام عوالم گذشته
خودش نسبت بهر یک از افراد مردم در
نیکی و بدی بدون آنکه چیزی را فوت
بدارد اگرچه با او لطف با آتش کرده اگر
تکفیر و حبط نشده باشد پس نتیجه بیان
این شود شاید که عالم برزخ با آن تفصیل

وزمان طویل در مقابل خواب دنیای
باین اجمال واز جهة قلال افتاده باشد
چنانچه بیداری عالم اخرة باآن حیوة ابدی
در مقابل بیداری عالم دنیای باین حیوة
عاریة افتاده است حال از این اجمال بفهم
که منکشف وواضح شد بآنکه لزوما عالم
برزخ باید قالب مثال وآن شاید نحوی
کم کفتر شده باشد ووجوبا وحتما عالم
اخرة همین ابدان بیداری دنیائی بعینها
وشراشرها وحذافیرها تاما تماما باید
حکما باشد ولکن مختصر فرمایش است کما

تناموا

تناموا تموتون وکما تستیقضون تبعثون
واعلا واوضحا فرمائی است الناس نیام اذا
ماتوا انتبهوا این دو مطلب را شاید
مناسب باشد ضبط داشته ومرقوم
شده را ملاحظه نموده باشی باقی با
خودت است اگر تأمل بکنی بیان شده را
واضح خواهی دید ودر قدرت حق سبحانه
وتعالی عبرة خواهی کرفت ودر دخول
بهشت نبودن موی ریش وهمچنین کویا
موی بدن از کردن تا به پائین مثل بودن
زیادتی ناخون که موقوف شوند دیگر

چیز دیگر را بر این قیاس نکن که قیاس در
مذهب ما حرام است و شاید موی و
ناخن علاحده صورتی پیدا کنند نیک
و یا بد بر حسب خود و آن صورت جزای
هر یک باشد و از برای صاحب خودشان
باشند و همچنین شاید در هر جزء عارضی
زائدی از بدن در هر وقت که ذوب
شده باشد آن را همین طور بتوان گفت
و در اجزای بدن نیز بمثل امراض دیگر
بعضوی دون عضو عقوبتی هم شاید
بسا بشود باشد و شاید بشود شخص

باعمال

باعمال آنات و دقایق و ساعات و ایام و
و ماهها و سالهای دنیای خودش که همه
عمود است تفصیل داده شود در هر قطعه
از عمر هر آنی و ساعتی و روزی و هفته
و ماهی و سالی بطوری که در دنیا بمعصیت
بوده بهمان طور مرور عمر دنیای خودش
مرور داده شود بآن تفصیل با همان وقت
در همان وقت عقاب بر بیند قدر دوره
عمر بدو سالها همان طور اگر باشد
و اهل ثواب بدون این ملاحظات مغفور باشند
بهمه جهات زیرا اهل عقاب در مقام علی العدل

واهل ثواب در مقام فضل و دفع شبههٔ
اکل و مأکول را از مثه درخت عظیمی
که از خردلی پیدا شده و در زیرها و خالی
نشده و حال آنکه خوراك و شراب او
از خاك و آب بوده بفهم و اخذ خوراکی
و شرابی او را از پارهٔ زمینها که زراعت
شود قوهٔ آن برود و چند سالی معاف
کردد تا بقوهٔ بیاید و یا بان بر شودهٔ از
خارج زراعت شود ملتفت بشو
استدراك از بوهای شدیدهٔ خوش
طعامها که کرسنه را سیر میکند بکن

پس

پس کویا کیفیاتی است در مأکول بقوّه
باعثه بر توالد خود تنند بعض او آن
بعض بقدرة حق که آکلین را مأکول
یا اعتباری مثل باد در خیك روی
آب باشد که هر وقت باد از خیك
برود محتاج بباد دیکر شود تا در آب غرق
نکردد سبحان الذی خلق الازواج کلها
مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا
یعلمون طور آنرا خودش داند و پس
که فرمود منها خلقناکم و فیها نعیدکم
و منها نخرجکم تارةً اخری و بدان

در این مطالب اعتقاد بحق نبی بطور اجمالی
که خواسته شده است لازم است
وکافی و در تفصیل مطابق با آن درک
فهم است و درک افهام قاصر و رالابد
وناچار تعبیر شاید است لهذا این
آثم راجی عفو الله سبحانه وتعالی هرجا
که خوف خطا داشته شاید را شاهد
بعدم جزم فهم خود در آن گذاشته است
واین دو کلمه را باین اختصار بقدر
معلومیت جواب این سؤال مذکور
بیان داشت والله العالم واعتقاد باید

چنان

چنان باشد چنانچه فهمیده که دوستان
خدا آمدند وخبر از وجود منزه واجب
غنی بالذات دادند بسوی او مردم را
دعوة نمودند و دشمنان خدا بجهت
از برای حفظ بتها انکار کردند وچه
در ظاهر داخل شدند و در باطن منکر
بوده اند وچه حق را فهمیدند بطمع
ریاست خودشان در دنیا جاحد
شدند پس دعوا میان این دو فرقه
شد واز برای معلوم شدن اندازه
رتبه و مقام هریک واگذارده شدند

دوستان خدا اینقدر گفتند خدائی
هست و باید او را پرستید و بس تا دشمنان
خدا چه در گفتن ظاهر خودشان و چه در
باطن بمحبت بتها و چه بطمع بعضی درهای پست
دنیا بحیلها و فریبهای معلومه هر کس
بهانه بعداوة مردم جمع کرده دوستان
خدا را شهید کردند پس اینقدر مهلت
داده شدند تا معلوم شد که دوستان
خدا در قول بارهان خودشان خدا
هست و او را باید شناخت و پرستید
چنان ثابت مثل جبل شاهق راسخ بوده اند

و باکی

و باکی از کشته شدن در راه خدا بمحبة
از خدا نداشته اند و خوشحالی تقرب را
بپروردگار داشته اند با آنکه بقاعدهٔ
امارة و ائتمار خدائی در خلق هر پیغمبری که
فرستاده شد بر اندازهٔ آنچه در تمام امة
او از خیر و قوة و قدرة بشریة بوده در فرد
شخص وحدة پیغمبر و وصی او بوده تا در هر ملت
امیر بر تمام آنچه در تمام آن امة بوده باشد
و خداوند در قرآن میفرماید الحمد لله رب
العالمین و در قرآن میفرماید نزل الفرقان
علی عبده لیکون للعالمین نذیرا که خداوند

پروردگار عالمین است و پیغمبر ما صلی الله
علیه و آله نذیر عالمین است پس در هر وقت
و در هر جا خدائی خدا بوده و هست محمد
پیغمبر و اوصیاء او صلی الله علیهم خلفاء
خدا بوده و هستند و تمام آنچه خیر ان
هر گونه بالتمام و بالتمام آنچه قوة و قدرة
بشریة خلق شده ایشانند و از فوق عرش
تا تحت الثری تابش اشراقی ایشانست
بر خلق که تمام ایشان قلب عوالم امکان
و هر یک ایشان تمام ایشان است و آنچه
خلق شده و شود در اشراق ایشان سر بیرون
آورد

آورد لباسی بقدر لازم خودش با آنچه اختیاری
خودش تواند باشد از اشراق شده در بر پیدا
کند از نفس و حیوة و زندگانی تا هر قدر
که بآن امتحان کردد و امتیاز حاصل سازد
و مثل در آنرا بفهم انکه آتش ظلمانی است
بر خلاف نور است چون در اشراق شده
او را بر چهانند لباسی بروشنائی او را
ظاهر شود و همچنین چشمها از وقت تولد
بدیدن و عقلها بفهمیدن و بصیرتها با متیاز [illegible]
و همچنین الی ما شاء الله تمام آنچه ملزومات
بودن است بالتمام و از انکه تمام عالم جفت

جُفْت است چه بطور موالفت و چه بطور
ضدیة که خلق چه در آن بشوند و چه از آن
اختیار کنند مفهوم جُفْت کرامات و قدرة
و معجزات کو یا صبر و تحملات و شهادات است
معجزه حاکیه از آیة خدا و شهاده جزاء
ابدیة از خدا را و سبب در اولی جلد از آن
طلب مردم و سبب در ثانیه جلد از آن
حفظ مؤمنین محمولهٔ اصلاب مردم طبقات و لازم
در این فقره با بودن اصحاب جهاد و تنهائی شدن
مدارا و صبر باشد تا دوستان خدا مقامهای
محموده و جنات و علیین باستحقاق و دشمنان

خدا

خدا استحقاق آنچه باید از عذاب در فعل
خودشان ببینند پیدا کردند آنکاه خداوند
صدق قول دوستان خود را در هلاک
دشمنان و محرومی همهٔ آنها بعذاب ابدی رسانید
که خواسته بوده اند و عذاب آخرة را
بچشم آنها در دنیا بوده معلوم نمود و دشمنان
که خسران خودشان از دنیا و آخرة در
هلاک خودشان دیدند پشیمان شدند
و پشیمانی نفعشان نکرد که راه نفعی نگذاشته
بوده اند چنانچه در جواب فرعون فرموده
شد و نصرة و غلبة با دوستان خدا کردید

کرنند خدا بر جهر و نعمه بلند شدند و باستحقاق
رفعة جاه و جلال همیشه خدا که در بهشتها
ایشان را مقامهای محموده شد و شهادة با قضاء
وقت است یا صرف شود و یا باجمال و یا تفصیلی
واقع گردد و دشمنان خدا مخذول و مغلوب
گردیدند که از دنیا محروم و بغضب و سخط
خدا مقهور اسراز یر در جهنم و در عذابهای
دائم آن باستحقاق مخلد شدند دوستان
خدا چه بکشند و چه کشته شوند غالب اند
و دشمنان خدا چه بکشند و چه کشته شوند
مغلوب اند اگر کسی هم بتمام عمر دنیا بر پادشاهی

از مشرق

از مشرق تا مغرب عالم بکند اند فنا و گر برسد
با عمرهای خیلی کم و مهمان رعیت در رفتن و
خسارت بی دوامی تفاوت نخواهد داشت
او هم محروم از دنیا شده که در خسارت نمانده
آن افتاده و فانی شده با آن همه عمر و عمر کم آن
هر یک که بهر طور که بوده رفته رفته است بر نگردد
و هر یک که آخرة نداشته خسر الدنیا و الآخرة
باشد که اصل در خلقت خلقت انسانی و باقی
بر وفق صفات انسانی است انسان باید
با حذر تا صورت انسانی پس داده و عمرها
و مارها و سگها و خوکها با فعال و اعمال و اقوال

وگناهای بد جمع او و معذب در عذاب دائم
جهنم نشود و همواره در تکمیل اعتقاد در مراتب
ایمان با فعال و اعمال و اقوال و گناهای خوب
از خدا رسیده بکوشد چنانچه فرمایش سید
سید سادات شهدای اسم خدا حضرت امام
حسین صلوات الله و سلامه علیه است
ما فات مضی و ما سیأتیك فاین قم واغتنم الفرصة بین العدمین
چون عبادة و طاعة عباد طرف مقابل شأن
معبود است سبحانه و شأن معبود را اولی
و اخری نیست و بآن سزاوار است و ممکن
نباشد و قریب بآن باشد شهادة کرم کن.
نهایة

مراتب طاعات و غایة درجات عبادات است
و همچنین استعداد از برای آن لهذا فرمایش
ولی اعظم اعظم خدا صلی الله علیه در آن
فزت برب الکعبه و دعاء ما هار عیبه عرض
بخدا قتلاً فی سبیلك مع ولیك فوق لنا است
و چنین بفهم کفر و معصیت در طرف مقابل
شأن ازلی ابدی است که کافر و اگذارده در
عمل بجسم ابدی فعل خودش کرده و عوض
معصیتش در فضل بایمان کوتاه و تحدید
و رفع بکفارات شود بر انسانست که تجارت
اخرة را در میان مردم بمعاشرة افاده و استفاده

علم و کمال چنانچه فرمایش است خذوا العلم
من افواه الرجال که معلوم است بدرس
و تدریس و بودن در میان مردم است و
تحصیل معاش بحسب ظاهر شرع در راه خدا
چنانچه فرموده یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم
العسر منظور ش ثواب فرموده جهاد بر رفاه
متعلقین و هر یک از مؤمنین باشد که شکر
هر چیزی بر حسب خودش است شکر صحت
عبادة است و شکر دولة انفاق و بذل در
راه خدا است و توفیقات از خدا بطلب و بر
خلاف هوای نفس باش و بیک اندازه بر حسب خود
اکتبار

اکتساب فعل خیر را از بزرگان بنما چنانچه از بابت
اظهار جلالة قدر و بزرگی شأن حضرت خدیجه
صلوات الله و سلامه علیها بتوفیقات طلب
کرده خودش در بذل اموال خودش در راه
خدا و همچنین جلالة قدر و عظمت و قدرة بشریه
بخرق عادات در شمشیر حضرت امیر المؤمنین
مولای ما علی امام المتقین مالک رقاب تمام
عالمین صلوات الله و سلامه و آله اجمعین
تا آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله ممالک
شرق و غرب عالم شد پادشاهان خارجه
بقبول شرایط و دادن جزیه و داخله بایمان

وداون خمس و زکواة چون در جاهلیت مردم
از ترس فقیر شدن اولاد خود شان را زنده بقبر
میکردند حکم خدا شد اولاد خود شان را نگاه
بدارند و خمس مال خود شان و زکواة را واجب
بدهند و رعایتهای صحیحه را جای بیاورند
و چنان متکبر بوده اند که بر زمین نمی‌نشستند
و لباس خود شان را اینقدر بلند بر حسب شأن
هر یک خود شان در مردم میکردند که هر یک
بمقدار وسعت خود حقه او دامنهای لباس
او را در دو راه بلند بر دارند تا در میان
آنها راه برود حکم خدا شد نماز مشتمل بر رکوع

و سجود

و سجود را بجای بیاورند و بینی را مستحباً
بخاك در سجود ملصق کنند و لباسهای
خود شان را باندازهٔ اندام خود شان کوتاه کنند
با وصف جزیهای خارجه و خمسها و زکواة
داخله چه قدرها از تمام عالم دولة لازم
آمد تقدیم خدمت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله میشد که از بعد از رحلت او فی الجمله
از آن معلوم میشود با آنکه بعد از او بجهت اختلاف
امت خارجه در قوة و بیرون اطاعة گردیده
باز خلفاء جور که خود شان را بدروغ بآن حضرت
صلی الله علیه و آله بستند چه قدرها از [illegible]

دولة و چه پادشاهیها کردند چون خلفاء
بنی العباس لعنهم الله و متقدمین امثال
آنها که در وقتی مأمون الرشید ملعون خطاب
با ابر کرد و گفت در هر جا که بباری در مملکت
من خواهی بارید پس بفهم حضرت رسول
صلی الله علیه و آله که حق پادشاهی شاهنشاهی
حق را در تمام عالم داشت چه قدرها میبایست
او را بیت المال در هر سال از تمام عالم تقدیم
کردند و چون اهل عالم را میدید و بر اقتضاء
بوده اند فقراء که او را بر خود نداشت کردند
و مالک اهل عالم است با بودن فقراء در زندگانی

دنیا

دنیا اضافه باشد همه را بالتمام انفاق میفرمود
و از خودی خود گذشته جامع صفات الهیه
رحیم رئوف بامت کریم بتمام خلق که او را بر او
بود که تمام امتش در رفاه دنیا و آخرت باشند
چنانچه روزی بر منبر بر آمد و فرمود که هر که
قرضی و عیالی بگذارد بر منست و هر که
مالی بگذارد و وارثی داشته باشد مال
او از وارثه او است و در حال و احوال
او چه قبل از بعثت و چه در بعثت و چه
بعد از بعثت هیچ وجه تغییر نیافت و بر یک
حالت واحده و احوال واحد در تمام زندگانی

دنیا بود و اغنیاء به هیچ چیز نداشت و استغناء
از همه چیز داشت و همچنین اهل بیت و عترهٔ
معصومین او صلی الله علیهم بالتمام چنان
بوده اند که معلوم و واضح است آنکه نور حق
و حقیقة ملکه و مالکهٔ دنیا و آخرة صدیقهٔ
کبری شفیعهٔ محشر عظمی طاهرهٔ مطهرهٔ کلمهٔ خدا و بنت
علی اعلا حضرت فاطمهٔ زهراء صلوات الله
و سلامه علیها و آلها در زمان حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم با داشتن باغ فدک
و آن همه حاصل بر خود گوارا نداشت چیزی
از محصول آن از برای خود واگذارد و کسی

از هر جور

از هر جور رنجید کاش در هر جای عالم که بوده
پریشان باشد زیرا که همهٔ ایشان صلوات
الله و سلامه علیهم را مفهوم و واضح است
با تمام خلق در مشی است مشیی بصفت
رحمانیت خدا با تمام خلق گویا بمناسبت
این صفت باشد ولا تجعل یدک مغلولة
الی عنقک ولا تبسطها کل البسط الی آخر
آیهٔ شریفه و مشیی بصفت رحیمیت خدا
با مؤمنین اضافه منظور با صفت اولی و گویا
بمناسبت این صفت باشد و یؤثرون علی
انفسهم الی آخرها و از خلق رحیمیه گویا در مناسبت

آیهٔ اولی باشد تا حصر در منافع از برای خودشان
ومتعلقین ومؤمنین انفاق وبذل معین
کردد و هریك از آنان بشود که اموالهم حق
معلوم للسائل والمحروم وواقع اسم ورسم
واکتساب را از برای خدا در حفظ حق
بندکان خدا از هرجهت وخودش بخاد آیهٔ
شریفهٔ قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده
والطیبات من الرزق قل هی للذین امنوا
فی الحیوة الدنیا خالصة یوم القیمة خواهد
ومعلوم است انکه خداوند غنی بالذات
وحده است وخلق بالتمام فقرآء اند هرچه

وهرکه باشد وغرق احتیاجات چه در
خودشان از ترکیب وتمام کمیات وحد عدد
وثقل وخفه ورنك وهمچنان وصفات ملزومه
از برای فعل حرکة وسکون وتمام کیفیات
وهمچنان وچه بار تباط بهمدیکر از خارج
از خودشان الی ماشاء الله بر بنده است که
بچشم خود همیشه فقر خودش را بسوی خدا
ببیند وبس وافتخارش بآن باشد وبس
ومحبة بدنیا وفقر دنیائی مذموم اند کرده
تمام دعاها طلب وسعة وبیرون آمدن
از فقر است پس از برای انسان است در راه

خدا از برای خدا بآن مرتبی که باو از خدا
نموده شده است بکوشد و تا هر قدر که
بتواند تحصیل از برای خدا بکند و هر ما مر را
که بتحصیل از خدا آورد در رضاء خدا آن برای
تحصیل دیگر نگاه بدارد و از دست ندهد
و از منافع حاصلهٔ بفرمودهٔ خدا فرموده شده
خدا را اداء کند و محبّت بغیر از خدا بهیچ چیز
نداشته و در هر چیز بمحبّت خدا در محبّت باو
باشد چنانچه محبّت خدا است در محبّت با او و بکتاب
و بشرع و دین و احکام و طاعات و عبادات
و قرآن و کتابهای او و در شخص خود و عیال

و اولاد

و اولاد صالحین خودش و تمام مؤمنین
و مؤمنات دینی خودش خاصّه تمام آباء
و امّهات از اجداد و جدّات خودش بندکان
خدا در تمام فرموده شدهای او است سبحانه
از تحصیل و بذل و انفاق در راه او و در عفو
و ثواب و بهشت و ملائکهٔ او و همچنان در
همه خواسته شدهای او است و همچنان
محبّت خدا است در مؤمن که دشمن کافران
است با آنکه خدا است دشمن همهٔ کافران
و چنان باشد در اقبال خود دنیا و ادبار آن
خوشحال و بدحال نشود و شکر گذاری خ[illegible]

آن از خدا همیشه در آن داشته باشد و صبر
مفتاح فرج را همیشه بخدا در آن متحمل باشد
و در هر دو صورت راه تقرب بسوی خدا را
بخواهد و خوشحال باشد و توفیق را همیشه
در تمام افراد هر دو صورت از خدا بطلبد
و ببیند انکه او است دهنده و برح
بفهمد آنچه خیر است در هر دو صورت
از خدا است و آنچه شر است در هر دو
صورت از نفس خود بنده است بر حسب
آن تکوینی که طوری اختیار کرده بوده است
و نعمت داده خدا تغییر پیدا نکند مگر آنکه بشر
انفس

انفس خود شان تغییر بشود و انصباب فیض
از خدا متصل است در اصل اصیل و باشی
استعدد در تمام عالم موجودات بموجب تکوین
اصلی خود شان برسد و آنچه در آن بفعل
و عمل باشند که نتیجه آن عاید خود شان گردد
مثل آتش افروخته که با آن بحسن اختیار
کارهای خیر و بسوء اختیار کارهای شر بکنند
و مثل آفتاب تابیده که اکتساب صالح و فاسد
در او باشد پس بر انسان است حسن اختیار
و تحصیل و طلب توفیق از خدا بر عایده
محبت مثل پدر با فرزند و فرزند با پدر و بعد هم

با برادر مخصوصان و مردمان خدا در عموم
مردم مؤمنین و مؤمنات بخواهد و مهما
امکن یکساعت هم که باشد بی کار نماند
و در طلب علم تکلیف باشد که اصل در علم
فقه است و مقدمات لازمهٔ آنست
و باقی از باب انکه العلم بالشیء خیرٌ من
الجهل بر بعد از تکمیل فقه است چنانچه در
قرآن از سورهٔ توبه است لیتفقهوا فی الدین
فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا
الیهم که بدون مشی در راه دم باسم و رسم
از خدا از برای خدا پیدا کردن ممکن نشود
و از اینست

و از اینست فرمایش با آن ثوابهای بسیار
عظیمه در زیارهٔ مؤمنین همدیگر را و اصحاب
و حدیث با هم دیگر گفتن بمذاکره تزاوروا
و تحادثوا الی آخر خبر که در تمام آن احیاء
فرمایشات آل محمد صلی الله علیهم مراد باشد
که در آنست احیاء شخص در دنیا و آخرت
و از آنکه از اجلاء مؤمنین هستند که ابدان
شریفهٔ ایشان در قبر درست و صحیح مثل زنده
خوابیده مانده علی که در آن احیاء دین
و شرع خدا و حضرت رسول و حضرات
ائمه صلی الله علیهم بوده نمودند و آن عمل

منقلب بسوی خودشان گردیده زنده هستند
در زیر سایهٔ رحمت و فضل آل محمد صلی الله علیهم
عند ربهم یرزقون که در میان ما این حسنات
بود و با بودن در خلق عزلت از سیئات
خلق داشت پاک و پاکیزه و راست و
درست زندگانی کرد تا صورت انسانی
خود را خواسته و بالابوجاهت رفته قرین
غلمان و تزویج بحوریان در مراتب درجات
عالیات بهشت بتنعم دائم گردد و بدان شهادهٔ
هر پیغمبری و یا وصی آن در آن شهادهٔ کشته شدن
تمام امت او است و عقوبت و عذاب آن کشنده
همان

همان اندازه است و حق تقاص و قصاص
هر فردی از آن امت از آن کشنده خواهد
بود و خداوند در حق عباد و در حق
خودش انتقام را خواهد داشت پس
شهادهٔ پیغمبر ما و هر یک از اوصیاء او
صلی الله علیهم که اصل و مالک تمام خلقند
کشته شدن تمام خلق است دنیا و آخرة
و حق تقاص و قصاص تمام خلق است
از آن کشنده و چون کلیه تمام خلق مرتبطند
در حقوق با هم دیگر که حق هر فردی از خلق
حق تمام خلق است زیرا که هر فردی از خلق را

تمتعات
حتی ارواح اسلاف و اشباح اخلاف و
سموات از افلاک و کواکب و ملائکه و حفظه
و ارضین و تمتعات از مأکولات و مشروبات
و عاملین همهٔ اینها و عمر دنیا و تأبید آخرة
و تمتعات ابدیهٔ آن و همچنین هر فردی از
سموات را در سموات و ارضین و آخرة
ابد الابدین که تمام فانیند در شهادة که خداوند
از برای بچهٔ دیگر خودش همه را نگاه داشت
مثل آنکه دو باره همه را ایجاد و خلق فرمود
پس تعقل بکن آنکه کی آن کشنده را از تقاص
و قصاص یکفردی از افراد خلق رهائی ممکن

بلکه

باشد تا برسد بفرد دیگر از خلق عالم
و عذاب در انتقام خداوند حتی خودش
و تمام خلق خودش را از آن کشنده بی اندازه
است که هیچ اندازه بهیچ وجه نخواهد داشت
پس معلوم است فرمایش از زیارة عاشوراء
که در آن است دعاء از خدا همیشه داریم
و ان یرزقنی طلب ثاری مع امام مهدی
عجل الله فرجه در بارهٔ نسبت باختیار حسن
عاقبة که آمدن بی اختیار در دنیا و رفتن
بی اختیار از دنیا دلیل فعل اختیار است
هر یک بزمان عمر دنیا است که تکلیف هستین

عدم تفویض است وقدرت اختیار خلاف
تکلیف مبین عدم جبر واضح است وحول
وقوه از خدا است در اصل واز اصل اشراق
است در عالم مفهوم است که در هریک
بمثل امانت گذاشته تا حرکة هریک بحول
وقوه الهی بخصوصیات منسوب بخود
باشد که اگر فعل او در موافق آن بامر الهی
بشود حول وقوه الهی را در محل آن صرف
نموده وروی براه اجر وثواب آن رفته و
اگر بر خلاف آن در نهی الهی بشود حول وقوه
الهی را تضییع نموده وهدر داده در عهده

خودش

خودش است بقدر اندازه که فعل او بوده
روی براه عقوبت آن رفته باشد بر انسان
که خود را کوش نکذارد ودر طلب معرفت
وازدیاد آن من المهد الی اللحد باشد که
گفته اند فرمایش است الناس کلهم هالکون
الا العالمون والعالمون کلهم هالکون الا
العاملون والعاملون کلهم هالکون الا
المخلصون والمخلصون فی خطر عظیم مراد
شاید در شناختن پیغمبر واوصیاء او
صلی الله علیهم وبفرمایش آنها عمل کردن
واخلاص در ولایة آنها داشتن وبا نفس

و شیطان مجاهده کردن فردی از افراد
معانی آن باشد و چنان بالفعل گفته
شود انکه همهٔ مردم هالکند مگر کسانیکه
در حق علی امیر المؤمنین و یازده فرزند
معصومین هر یکی بعد از دیگر او صلی الله
علیهم عالمند و همهٔ عالمها هالکند مگر عمل
کنندگان بامر حضرت مولای ما امیر المؤمنین
مالک رقاب تمام اهل تمام عالمین علی و اولاد
معصومین او صلی الله علیهم و همهٔ عمل
کنندگان هالکند مگر اخلاص دارندگان
در ولایت حضرت امیر المؤمنین علی و اولاد

معصومین او

معصومین او صلی الله علیهم و چون اهل
این رتبه و مقام محسود شیطان و اتباع
اویند و از حسد شیطان و اتباع او همه
بر اهل این رتبه و مقام آورند با این جهت
گویا در خطر عظیم اند از خداوند طلب
یاری نمایند تا بسلامت با آن اخلاص
از دنیا بروند و از خطر درآیند و از احادیث
قدسیه باین مفاد خدا بر خود واجب
گردانید و فرمود هر که اطاعت کند علی را
اگرچه معصیت مرا بکند او را داخل بهشت
سازم و هر که معصیت کند علی را اگرچه

طاعة مرا بکند او را داخل جهنم سازم یعنی
هرکه اطاعت کند علی را با مامت وولایة
وخلافت بلا فصل او مستحق بهشت گردد
اگر گناه کار باشد وهرکه عصیان ورزد
علی را در امامت وولایة وخلافت بلا
فصل او مستحق جهنم شود اگرچه طاعت
خدا را از عبادات جای آورده باشد
واجمال آنکه از فرمایش لنا مع الله حالات
فیها نحن هو وهو نحن وحالات فیها نحن نحن
وهو هو این مذنب راجی عفو الله ربی
گوید شاید شرحی راکه مینگارد از شروح
مرضیه

مرضیه باشد انشاء الله وباین تعبیر بیان
نماید که گویا ایشان صلی الله علیهم را
دو وجهت باشد یکسر وجزم وا و
وجیم در بشریة وجهت ربوبیت و
وجهت مخلوقیت در وجهت ربوبیت
بارادهٔ خدا در خرق عادات ودعوة
بایمان مر آنند بانکه اوست سبحانه مالك
علی الاطلاق وحده لا شریك له ودر نسبت
اثبات ازلیة واحدیة وحده لاشریك
ولا شبیه له وحدوث تمام اشیاء لا من
شیئ که بارادهٔ خداوند علی اعلا دا فتق

ایشان صلی الله علیهم تمام ماسواه و دیدن
ایشان در تمام ماسواه و افاضات همه
نوع فیوضات بر تمام ماسواه در صفات
اللهیه اند مظهریت در فعل خالق رازق
متصرف منعم مجیب مغیث محسن رحیم
رحمان کریم رؤف عطوف معطی مکرم
وهاب لطیف و همچنان الی ماشاء الله
تا هر قدر که هست بالتمام و از جمله
از آن احیاء اموات و اهلاک معاندین
و مسخ کردن مخالفین چنانچه احیاء شده
از اموات ایشان صلی الله علیهم را در آسمانها
دیده

دیده که ایشان صلی الله علیهم فرموده
روح او را بقالب دنیائی او بر گردانند
در برگشتن روح و پاشد نش ایشان
صلی الله علیهم را در روی زمین دیده
پس در سموات چنانند چنانچه در زمین
بسیار جاها در آن واحد دیده شده اند
که کشف و معلوم از آن کند در تمام زمینها
و در تمام زمانها چنانند معلوم است چنانچه
مکرر بیان شده در موت هر کس و در تولد
هر کس و قبر هر کس و برزخ هر کس در آن
واحد هستند که این واضحات لازمه

بیان ندارد مسلّم است محض تذکر از بابت
مناسبت محلّ ذکر شده است وچنانند
در دفع تمام اذیتها و اداء تمام منفعتها
واعطاء بهر شیئ از هر نوعی باشراق ایشان
صلّی الله علیهم از هر چیزی در تمام بالتمام
مثل اوّل مثلی که زده شده است اشراق
قلب انسان در انسان بافهمیدن در ذهن
کوچکی این وبزرگی آن وذلّة همهٔ اشیاء
از برای ایشان که گفته شد ملخّص آنکه فاعل
خدا و ایشان صلّی الله علیهم باراده خدا
بفعل در آنچه صادرات است از مصدر جلالته

وعظمت

وعظمت کبریائی خدا وبندگی خدا که بالتمام
متّصل از خداوند است غناء و استغناء
وقدرة ایشان بر هر شیئ چنانند نحن هو
وهو نحن مظاهر ومرائیند چهارده چراغ
در چهارده طبقات سموات وارضین
منیر علویّات وسفلیّات دنیا وآخرة همیشه
در باطن مشاهد ومشغول باراده خدا
در تمام عالم ودر ظاهر در اوقات لازمه
ظهوری از آن چنانچه ظاهر شده ومیشود
که دیده شده بسیار از مردم موالفین و
مخالفین که دیده ومیکنند ودر هر جهت

مخلوقیت بارادهٔ خدا در طاعات و عبادات

کرد ذوات ملکوتیه و صفات اللهیه اند با آن

همه طاعات و عبادات بالخفیه برسم در تربیت اید

تا دوستان خدا بدوستی یا ایها الذین

امنوا اذکروا نعمة الله علیکم هل من خالق

غیر الله یرزقکم معلوم شوند و دشمنان

خدا بدشمنی الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله

کفرا و احلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها

و بئس القرار ظاهر کردند و در آن باشد معلق

خودشان صلی الله علیهم در تحت ربوبیت

رب العالمین بحجة محضه بخدا همه را ازبرای

خدا

خدا خواستند اشیاء را بر اقتضاء الهیهٔ

خود و اگذارده در راه خدا بمماشات

با خلق بصبر و تحملات ایشان صلی الله علیهم

انواع و اقسام اذیتها و در آنست اثبات

الهیت خدا جل جلاله و معاد و قیمة و بعث

و حشر و نشر و حساب و جزاء و عقاب

که میدیدند چه قدرها از گناهان محبین را

بار کردن مخالفین خواهند کرد و اسرار

دیگر بسیار صبر از برای خدا فرموده بحسب

اقتضاء زمان هر یک خودشان صلی الله علیهم

در حفظ مراتب ربوبیت رب الارباب

سبحانه و تعالی و مراعات مؤمنین محوله
طبقات اصلاب تا روز قیامت و امتحان
مردم از برای رستگاری محبین و موالین
بتبعیت و ظهور مخالفت مخالفین بعداوة
از آن زمان و تمام طبقات بعد از آن در تمام
رعیة در راه خدا از برای خدا در صبر و تحمل
و تمام طاعات میباشند نحن نحن و هو هو او
سبحانه و تعالی خالق و ایشان مخلوق خاص
با اختصاص صفات خالق هیاکل توحید
انوار محضند تا هر یک از تمام مردم بر حسب
اختیار خود هر یک آشکار کردد خبیثین

از طیبین

از طیبین در تمام از امتیاز داده شوند
و عدل خداوند در همه مخالفین بانتقام
و فضل خداوند در تمام محبین بجزای ثواب
جاری باشد و دانسته شد چنانچه قبل
از تولد ایشان صلی الله علیهم بدنیا در جهت
ربوبیت فقط بر تمام عالمین بوده اند و
بعد از تولد ایشان صلی الله علیهم در باطن
با اشتغال متصل در جهت ربوبیت در
ظاهر نیز با انکشافی از آن در جهت مخلوقیت
چنانچه دیده میشدند در حق و عین و ذات
و نفس خود صدیق پروردگار عالمیان

بتمام علوم معصومین منزهین قادرین
بتمام قدرة بوده اند و بعد از رحلت از
دنیا با ابدان شریفهٔ منیرهٔ دنیائی خودشان
در وجهت ربوبیت فقط بمثل اولیهٔ
خودشانند و همهٔ آن طاعات و عبادات
و از جملهٔ آنست انکه مهلکند و مدرکند
مهلك منافقین و مدرك مؤمنین کردن
همهٔ کارهای عالم و همهٔ چیز ایشانند
در فرمایش و ما رمیت اذ رمیت و لکن
الله رمی باراده خداوند صلی الله علیهم
که فرمایش الله یتوفی الانفس حین موتها

وفرمایش

وفرمایش یتوفاکم ملك الموت الذی وکل
بکم و آیهٔ ایاب و حساب خلق و فرمایشی
که در آن از زیارة کاشفة الهمی جامعه شده
است ایاب خلق بسوی ایشان و حساب
خلق بر ایشان صلی الله علیهم صحیح این مطلب
است که ایشانند امر رضاء و امضاء
و اذن خدا و معلوم کند آنرا ظهور سخط
و غضب خدا از ایشان بر کافرین و رأفة
و رحمة خدا از ایشان بر مؤمنین و ادخال
ایشان کافرین را در جهنم و ادخال ایشان
مؤمنین را در بهشت ظهور سلطنت

خداوندی است از ایشان تا رحمت خدا
باشد ذکر ایشان در ذاکرین و اسماء
ایشان در اسماء و اجساد ایشان در
اجساد و ارواح ایشان در ارواح و انفس
ایشان در نفوس و آثار ایشان در آثار
و قبور ایشان در قبور و محض تعبد آن
ایشان تمام خلق را در هر چیز اتماو بکم الله
و رسوله الی آخره بدون روایت است
کافی که امر خداوند انما امره اذا اراد
شیئا ان یقول له کن فیکون و صراط خداوند
صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی

الارض

الارض و کفایت در رشته بفهم آوردن
فرمایش من اراد الله بدء بکم و من وحده
قبل عنکم و من قصده توجه بکم در زیارة
بابکه جامعه است مفهوم این آیه است
بدء بکم معرفة قبل عنکم تنزیها توجه بکم
اقتدا آنکه و در این تمام معرفتها است و باین
تسلیم و عمل مستجاب است دعاها و قبول
است طاعتها و عبادتها و صلاتها میتها
دین و دنیا و آخرة با تمام نعمتها که تمام
عالم دنیا و آخرة ملك ایشان و تمام روی
زمین سفره خان نعمت ایشان و تمام بهشتها

آخرة خانهای ملك ایشان صلی الله علیهم
وان هدیهای متصلهٔ بلافصل خداوند
بسوی ایشان ملتفت بشو بقاعدهٔ الدال
علی الخیر کفاعله از فوق عرش تا تحت الثری
از هر گونه ذکر و تسبیح و تهلیل و تکبیر و تقدیس
و همچنین الی ماشاء الله و معرفة و علم
و طاعة و عبادة هست بالتمام از ایشان نسبت
و بتعلیم ایشان خلق را که تمام آن زبان
ایشانست در تمام عالم دنیا و آخرة متصل
بگفتن خلق سموات و ارضین از دنیا و آخرة
جاری است پس مقابل تمام آن خداوند

کامل

خودش قدر آنرا داند و بس نزد خلق
انتهاء ندارد از خداوند ثواب بفرمایش
خود خداوند من جاء بالحسنة فله عشر
امثالها دهٔ از برای کوچکها و دهٔ دهٔ
که صد باشد از برای ایشان متصل بلا
فصل است و فضیلة ایشان در آن ده
صد بجز این است جل مقام آل محمد عن
وصف الواصفین و نعت الناعتین
و همچنین هر قدر در تمام عالم متصل بلا
فصل بهره در تمام خلق از برای خلق
از تمام انواع و اقسام است بالتمام انهامی

وبذل ایشانست در راه خدا با امتحان
خلق تا در اخرة مستحقین از ان با ایمان
وغاصبین از آن بکفران امتیاز داده شوند
پس بر حسب وعده در فرمایش
خداوند الذین ینفقون اموالهم فی سبیل
الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی
کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف
لمن یشاء چه قدرها از خداوند در
سزا بتزاید است از برای ایشان بالاتصال
وفضیلة ایشان در تمام آن هزار هزار
هزارها است خداوند خود شرح داده

دل

ولی و معطی خداوند است در تمام با انتظامات
وحده هو الخالق الرازق المحیی الممیت همچنین
الی ماشاء الله لا شریک له و ایشان صلی
الله علیهم صور اللهیه اند امناء خداوند
در تمام خلق و منتهای خداوند
بر تمام خلق بتشدید نون معلوم کننده
الله ولی الذین امنوا و آیه فان الله
عدو للکافرین که خداوند علی اعلاه سبحانه
دوست مؤمنان و دشمن کافران است
ومؤمن کسی است دوست واقع ایشان
وکافر کسی است دشمن مطلق ایشان

چه در اوّلین از اوّل عالم و چه در آخرین
تا آخر عالم و خلق از حسن اختیار و از سوء
اختیار با متیاز در اختیار نه و از این فرمایش
خلق الله آدم علی صورته مفهوم و اضح است
ای بصورة صورة مبارکه ایشان و بر این
صورت که دوست مؤمنان و دشمن
کافران باشد و عارف بایشان و خبر
کلّ مولود یولد علی الفطرة در معرفت
بایشان صلّی الله علیهم است و در انتظامات
چنانچه دیده میکنیم ما دامیکه طفل را حس
و حرکة کاری نیست خداوند قبل از تولّد
او

او از برای او شیر در پستان مادر او
قرار دهد و قتی که بدندان آید بمثل
آن شیر خوراکی و شرابی او را در دست
پدر و مادر او قرار دهد و محبة او را زیاده
از گنجایش از برای رفع خستگی و ملالت
در خدمات او بر پدر و مادر او بدهد
و وقتی که کبیر شود و او را خداوند لایق
نماید بهر اندازهٔ که او را قابل حرکة کند
عقل کفایتی را باو کرامة فرماید پس
بمثل آن شیر اوّل او رفع حوائج او را
در چشم و دست و پای و قول و فعل

خود او قرار دهد که اگر خود را بجز خیر بعقل
راه ببرد از خداوند است که آنچه باو برسد
و اگر خود را بجز شر بهوای نفس راه برد
شیطنت و نکولی خودش است که باو
رسیده باشد و عاقبت هر دو را فهمیده
و در هر دو بفعل اختیار خودش یا در اولی
ثواب ببیند و در دومی عقاب یابد و این
در طلب کردن خودش از برای زیاد کردن
هر طرفی را که خودش اختیار کند باشد
و نوع مخصوص در آن خاص متقیان و
شاکران است و تقولی در حقیقت حق

اظهار

اظهار برائت از مراکب ابلیس یزید ملعون
لعین پسر معاویه لعین پسر هند زانیه
لعینه ملعونه و از امثال و اتباع او بشدة
عداوة مدام و شکر در نعمت حق اظهار
لعنت بر یزید لعین ملعون پسر معاویه
لعین ملعون پسر هند زانیه ملعونه
لعینه و بر امثال و اتباع او بشدة بغضاء
مستدام و در آن وصیت امام خود مان
مالک رقاب عالمین سید سادات شهدا آن
حضرت امام حسین صلوات الله و سلامه
علیه است که از برای شخص متقی از حیث

لا یحتسب است و متوکل بر خدا خدا پناه
گیرنده در ایمان بحضرت رسول و اوصیاء
معصومین از اهل بیت و عترة او و آل
طیبین طاهرین او صلی الله علیهم و کفایة
کننده است در توسل بایشان و از براء نعم
شاکر زیاده کننده و در ریاضات طریقه
تقوی بمحبة و ولایة آل محمد صلی الله علیهم
انبساط بجای آوردن واجبات و مستحبات
و ترک محرمات و مکروهات و مواظبت
حسن اخلاق و مکارم بذل و انفاق
و شکر و صبر بموافقت احیاء شرع و شرع بعترة

در تمام آن ترقیاتی است آن بآن تا بجائی است
هر چه بگوید بشود و هر چه بخواهد بفهمد
و ببیند و آنچه از برای او در خیر دنیا
و آخرة او از تفضلات آل محمد صلی الله علیهم
خواسته شده است بتفضلات آل محمد
صلی الله علیهم ملهم شود و در عمل بآن موفق
گردد که گویا واجبات و ترک محرمات
با متعلقات هر دو شریعة و واجبات
و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات
با متعلقات همه آن طریقة اصطلاح متکلمین
و نزد علماء شرع تمام آن شریعة است و ابتدا

درجاتی است الی ماشاء الله بهر اندازهٔ
از آنرا ملکهٔ کند بهمان اندازه حلاوة آنرا
درک کند و نشئات آنرا بیابد و بالاترا
که طالب شود بشود در درجات رضا و
تسلیم از برای آل محمد صلی الله علیهم چنان
برسد که خود را در جنات اخرة در دنیا
بوده بدبیند و مرجع همهٔ آن فرمایشات
آل محمد صلی الله علیهم است که علماء رضوان
الله علیهم بتوجهات خاصهٔ حضرت صاحب
الزمان موجود غایب از انظار حاضر در
در امصار عجل الله فرجه در کتب خودشان

بثت

ثبت و ضبط کرده اند همت کند و از آل محمد
صلی الله علیهم طلب توجه در توفیق نماید
و از ایشان بوده و هست که در اداء حق
وجهت ربوبیت تمام آنچه خیر است از فوق
عرش تا تحت الثری اول و اصل و فرع
و معدن و مأوی و منتهی بالتمام ایشانند
و بالتمام از ایشانست در تمام عالم دنیا
و اخرة معطی اند باراده خدا و در اداء حق
وجهت مخلوقیت نان و خرما و آرد و جو
و همچنین الی ماشاء الله از برای آرامل
و ایتام از خانه بخانه بردن برضاء خدا

صلی الله علیهم و همچنین حق و جهت اولیه
احاطهٔ بلا فصل وجودیهٔ ایشانست
بر تمام ماسواه و حق و جهت ثانیه مشی
ایشانست از شهر بشهر و از محله بمحله و از
خانه بخانه در تمام ماسواه و در حق و جهت
اولیه کندن سبلهٔ معاویهٔ شیطان
از شام در مدینه و در حق و جهت ثانیه
با معاویهٔ شیطان جهاد کردن و باین
میزان همچنین بدان الی ماشاء الله که
مجمل و مختص انکه در و جهت اولیه کارهای
خدائی کنند و در وجهت ثانیه کارهای مخلوقی

دیگر

و تمام آن دو و جهت کرامات و معجزات
و خرق عادات متصلهٔ بتمام آنات است
که کشتهٔ ایشان کشته نیست و مردهٔ ایشان
مرده نیست و از این بفهم که مأمون الرشید
ملعون از شکایت ام الفضل ملعونه دختر
در شبی با جماعتی ریخت و حضرت امام
محمد تقی الجواد صلوات الله و سلامه علیه را
شهید قطعه قطعه نمود و چون رحلت
آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منوط
بشقاوة و عداوة در امتیاز ملعون دیگری
بمثل مأمون ملعون بود لهذا در روز آن

آنحضرت را صحیح وسالم دیدند ودر دنیا تشریف
داشتند تا زمان آنملعون دیگر که شقاوة
خود شرا بر همه معلوم داشت پس رحلت
از دنیا وبقاء در دنیا وهمه چیز در اختیار
خود شانست از برای توحید خداوند
سبحانه وتعالی ومردم مبتلا بشقاوة
وسعادة بامتحان در امتیاز چه ایشان
صلی الله علیهم در دنیا بوده وچه پیش
وچه بعد بایشانند وایشانند احیاء
در ابدان منیرهٔ دنیائی خود شان اند مظهر خداوند
وباب خداوندند تا هر که سر خود را در این
درگاه

درگاه باخلاص وخضوع وخشوع
بهر اندازهٔ بر زمین نهاد بهمان اندازه
نجات یافت وهر که بخباثت وشقاوة
ونفاق بهر اندازهٔ دور شد بهمان اندازه
هلاک گردید چنانچه شاید مفاد فقرهٔ
زیارة چنان نیز باشد که فرمائی است
والباب المبتلا به الناس ودر فقرهٔ دیگر
معلوم است من اتاکم فقد نجی ومن لم
یأتکم فقد هلک ودوستان ایشان بالتمام
احیاء اند در قوالب مثال که بحق اهل
بمقتضی دیده بشوند دیده میشوند چنانچه

مرحمت وغفران حاج ملا علی کنی طاب ثراه
مرحمت وغفران پناه فتحعلی شاه طاب ثراه را
بعد از مرحوم شدن بیدار بوده در حرم
مطهر منور حضرت سید سادات شهدآء
امام حسین صلوات الله وسلامه علیه
درمیان مردم دید وآنرا گفتند بجهة
انکه آنمرحوم شبی در زمان حیوة دنیائی
خودش تشنه بیدار شد تشنگی حضرت
صلی الله علیه را روز عاشورا بخاطر
آورده آب نخورد وگریه بسیار کرد که در
روز قیمة بحساب درمیان مؤمنین عوض
مظالم

مظالم همدیگر حسنات همدیگر بجهة یکدیگر
داده میشود ثواب گریه مؤمن بر حضرت
سید سادات شهدآء امام حسین صلی
الله علیه نقل وانتقال در عوض مظالم
بغیر ممکن نباشد ونشود زیرا سایر صالحات
اعمال حسنات ناشی از ایمان وافعال
عناصر ظاهره است وآن گاهی برضاء
قلب وگاهی بکره ولابدی از بابت امتثال
امر واقع شود وگریه مؤمن اثنی عشری
بر حضرت سید سادات شهدآء امام
حسین صلوات الله وسلامه علیه علاوه



ما احاطه بر عمل دائماً ابداً بجلی خود ایمانست
از حقیقة فطرة مثل نور شمس است از برای
شمس که ایمان شمس باشد و کویر نور
او و جزاء آن محل تابش او که هیچ یک را
نتوان از هم دیگر جدا نمود و معلوم است
ایمان برده از دنیا ثابت مؤبد است نور
و محل تابش آن از مستلزمات او است
بجهة آنکه کویر فعل خود قلب است در
کمال الطاعة و اخلاص دخلی بسائر طاعات
ناشیه باراده قلب ندارد و آنکه چنان
کران بهاء است معادل هیچ وجه نخواهد

داشت

داشت و همچنین بر هر یک ایشان صلی الله علیهم
و همچنان بسیار از دوستداران ایشان
بعد از وفات دیده بسیار از مردم شدند
و دشمنان ایشان خود شان را هلاک کردند
و بعد از مردن بسیاری مسخ شده
در عذابها دیده شدند چنانچه از آیه است
وان یهلکون الا انفسهم و در دنیا و اکثرا زده
شده بسوء اختیار خود شان بجهاد آیه
انما نملی لهم لیزدادوا اثما و در اکثر که
شاید مناسب این است و لکن قست قلوبهم
و زین لهم الشیطان ما کانوا یعملون فلما نسوا

ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی
اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم
مبلسون فقطع دابر القوم الذین ظلموا
والحمد لله رب العالمین و مسخ را از کرم
ابریشم که بکند و بعضی ملون ده دست
و پا دار در توی پیلهٔ قبر خودش که برود
بعد از چند روز خودش در آید با همان
قالب بشکل دیگر مثل پروانه باشش دست
و پا دار و شاخ دار بفهم در دلیل معاد
جسمانی و ایشان هر چهارده نفر صلوات
الله و سلامه علیهم همانند که در زیارت است

الی الله تدعون و علیه تدللون و به تؤمنون
و له تسلمون و بامره تعملون و الی سبیله
ترشدون و بقوله تحکمون سعد والله
من والاکم و هلك من عاداکم الی آخرها
آنچه فرمایش شده بمقتضیات احیاء
دین خدا آنچه بوده است بوده اند اصل
بشر انوار محضند منزهین از حظوظ
بشریه که ابدان مبارکهٔ ایشان صلی الله علیهم
ظاهرا و باطنا ملکوتیة و بشریة اصلا
و قطعا تمامت خودشان مناسب عالم
ملك و ملکوتند لهذا با این احاطه و بزرگی

ایشان اعتقاد ما ها در معراج حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بهمان جسد
عنصری شریف دنیائی خودش جِسماً
یقضاناً متلبساً فاعلاً بهمان طوری
که در اخبار است بلا تأویل و بلا توجیه
بهمان طوری که در میان مردم مشاهده
میشده با عمامه و انگشتر و لباس و نعلین
خودش بر براق سوار شده و در خدمت
او جبرائیل و اخوان او بوده تشریف
بروند بآسمانها و همچنین تا بعرش جبرائیل
با براق نزد سدرة المنتهی ماندند و آن

وجود مبارک بهمان طور سیر برفرف
فرمودند تا قاب قوسین او ادنی و در
تمام معراج بهمین طور بوده تا تشریف
آوردند و فضیلة در همین است و بس
که تأویل و توجیه در این مطلب خلاف
ضرورة است حرام است حرام است
حرام گفتند بر زبان یکی از مسلمانان بر جای
شد که شخص نصرانی از او پرسید که پیغمبر
شما از کدام راه و چگونه بآسمان رفت در
جواب باو گفت از آن راه و طوری
که میگوئید حضرت عیسی علیه السلام با تمام

بدن دنیائی و لباس دنیائیه خودش رفت
وعلاوه بهمان طور الآن هست و همچنین
حضرت ادریس علیه السلام که در بهشت
با بدن عنصری دنیائی خودش است
و در دلیل معاد جسمانی است و وجهت
ربوبیت چهارده نفر ایشان صلی الله علیهم
مختص بایشان صلی الله علیهم است
که با کمال قدرت ایشان صبر و تحمل ایشان
درباره اختلال باستحقاق اصطفاء ایشان بلکه
عصمت را بعلم خدا بسیار عظیم است
وباقی داعیان حق بطلب از برای اظهار

حجت

حجت در اشراق ازاین و جهت بشوند که
مدد ایشان صلی الله علیهم در اولین از برای
اولیاء حق بوده و هلاک دشمنان خدا
باراده خدا در اولین همچنان و همچنان در
اخرین که بقواعد بناء و مبنای عالم همه
این مطالب و زیاده معلوم و واضح است
زیرا که ایشانند علل ایجاد و قلب عوالم
امکان و روح الارواح عوالم اکوان
همیشه بهم حرکة المتحرکات و بهم سکنت
السواکن ابواب خدا یند که صادرات
خدائی در تمام عوالم از این ابواب است

که بایشان فتح کرد خلق را و بایشان ختم
نماید رجعت کنند و تا ختم بمالکیت تام
اشیاء را ظاهر و باطن بمانند زیرا که
خداوند علی اعلا ذات منزه از صفات
است و از بابت تفهیم و تفهم است محض
گفتن باسم صفت و سلب کردن این است
گفتن است از او سبحانه اینکه معلوم است
که خود قدرة و علم و شنوائی و بینائی
او سبحانه و تعالی عین ذات او است
سبحانه جل و علا لا اله الا الله الفاعل
لما یشاء والحاکم بما یرید القادر المقتدر
الحلیم

الحکیم الخبیر و امثال آن بسیار که ضد
آنرا نسبت دادن کفر باشد صفت نیست
عین همه یکی ذات احد است و صفات
فعل او که گفته میشود صفات فعل است
فعل و تمام آن و صفات آن خلق کرده
او است و اول خلق او و فعل او است
محمد و علی و آلهما المعصومین صلی الله علیهم
که مشیة و اراده و رضاء و امضاء و
اذن خداوند در خلق و همچنین فضل
و رحمة و منت خداوند بر مؤمنین
و امثال آن الی ما شاء الله و سخط و غضب

ونقمة خداوند بر کافرین و همچنین الی
ما شآء الله از اینست که مطلب باین تمام
است که ایاب خلق بسوی ایشان و
حساب خلق بر ایشانست و خداوند
خودش خالق و رازق و محیی و ممیت
و مجزی و منتقم و مرید و کاره و همچنین
الی ما شآء الله فاعل خود خداوندست
وحده لاشریك له و ایشان مشیة و اراده
مخلوقه او لیه بمفاد خلق الله الاشیاء
بالمشیة ای بسبب المشیة و المشیة بنفسها
بلا سبب که در آن علة غائیه معلومست
و غیر

و تفسیر آن گویا باشد نحن صنایع الله و الخلق
بعد صنایع لنا ای لاجلنا و الله هو الصانع
وحده بلا شریك و ایشان صلی الله علیهم
در بعد محال مشیات و ارادات خداوند
سبحانه و تعالی انشاؤا شآء الله و انشاء الله
شاؤا و ما یشاؤن الا ان یشاء الله مفهوم
واضح است چنانچه آیاتی در خود انسان
واضح و مبین و مفهم است که ذات
خود دید خود ترا بر هر قدر از خوب
و بد که بیفکنی داخل و خارج تباین و
امتزاج ندارد و دیده شده تو دخلی

ندارد بذات خود دید تو که دید تو باشد
و دیده شدهٔ تو دیده شده باشد
و در هیچ دیده شده خود ذات دیدهٔ تو
نباشد با آنکه شبیه و مثل تو را بسیار
چه رسد بخداوند که علم و قدرت و شنوا
و دید او خود او است شبیه و شبه
و مثیل و مثل ندارد بدانی حی قیوم است
در جائی و جهتی نیست و همه جا هست
منزه است از حد و منزه است از عدد
و منزه است از حرکت و منزه است از
سکون آنکه او است سبحانه منزه از تمام
آنچه

آنچه تمام خلق است با تمام چنانچه قبل از همهٔ
اشیاء بلا اول بوده است غیر از همهٔ اشیاء
ظاهر و باطن هست شیئی نه مثل اشیاء
بلا آخر هست بکنه شناخته بهیچ وجه ابداً
نشود زیرا که علم تو و وهم تو و آنچه متعلق است
به بسط و نشر از این هر دو و همه مالکی اکتسابی
و احداثی تو مثل ملک و خلق تو را باعتبار
مجاز باشند شاید مناسبت را تبارک الله
احسن الخالقین احسن اکرم اکبر اجل اعظم
و هکذا تنزیه انه سبحانه لا اله الا الله
عجز تو در خود تو را کفایت چه رسد بانی

فرمان ولم تجعل للخلق طريقًا الى معرفتك
الا بالعجز عن معرفتك منزه است از اينكه
شناخته شود او است خالق محيط كه خلق
خودش را ميشناسد و خلق مخلوق محاط باید
او را بشناسند و معرفة باو تعالى تنزيه او
سلب تمام امكان از او است و شناختن ولی او را
واجب دانستن و اشياء را آثار صنع او و دلائل
معاد قيامت فهيدن و تصديق انبياء و رسل
و اوصياء صلى الله عليهم داشتن توحيد باشد
سبحانت ليس كمثله شيء خودش خودش را
شناسد و ليس وحده اى لا شريك له و تو

در مقام

در مقام مجاز از براى اعتقاد تو بحقيقت و همچنين
در خودت بر بينى فهم و خيال و فكر و تصوير
و حرف و خط بوده را بر بود و خيلى از كارهاى
نشده را بشدن آورى و در مقام مجازى
و شبيه خيلى دارى بفهمى كه خداوند خالق
لا من شيء است و در مقام حقيقت است
خلاق است بدون مباشرة و بدون معالجه
نافذ الارادة والمشية فعال لما يشاء است
و مثل و شبيه در فاعلى و فعل خود هيچ
وجه ندارد و او را خلق خليفه كلى در خلق
از براى كل و وسيله بمظهريت و مظهريت

کلید در مقام لطف لازم باشد و از جمله معرفت
با او از خودت که بتصور مجازی خود ترا در اماکنهٔ
متعدده و عوالم قبل و بعد در آوری حقیقت را
ازبرای آن خلیفهٔ کلی بدانی و چنانچه به بینی
وجود خود ترا دائرهٔ قلب تو است با این کوچکی
خودت که اگر قطعهٔ از بدن تو جدا شود بجهة
آنکه قطع علاقه از قلب تو کند او را دیگر احساسی
نباشد تا آنکه در آخرة دوباره در جای خود
که برگردد باز با قلب تو شود احساس او و علم او را
با این سعه قلب او کلی و او خلیفهٔ خدا که او را
شبیه در سائر خلق باشد بمثل ریشه در شجرهٔ طیبه

تا برسد

تا برسد بفروعات آن در فهم خود بفهمی و باین
جهات ملتفت شوی که تو وسیلهٔ خیر اهل چهار
حصار خانهٔ با این کوچکی خودت هستی چه
در توی خانه باشی و چه خارج از خانه باشی
وجود تو لازم باشد چه رسد بعالم پس آن
خلیفه را در کلی خانهٔ عالم بگنجایش همه در تمام
وسائل به بودن لازم واجب حتم باعتقاد
جزمی اعتقاد بکنی و او در آخر فرستاده شد
و آخریت او دلیل اولیت او است در عالم اول
ایجاد چنانچه بلا تشبیه بر بینی صندوق
تجارة را که جنس پر کنند از آنچه اول گذاشتند

در بر چیدن آخر بر داشته شود پس فرستاده
شدهای اول آخر بوده اند و فرستاده شده
آخر اول بوده است که فتح و ختم باشد و این
دلیل اولیت خلقت او نیز و ختم با او شود
و از اینکه خلقت عالم در نفی عبث لازم ملزوم
معرفة و علم و طاعة و عبادة که ارواح عالمند
کرود از آنست خلیفه کلی و یا از جانب او
بخلافة از جانب خدا در عالم همیشه باید تا معرفة
و علم و طاعة و عبادة او عالم را فرا گیرد و در تمام
خلل و فرج عالم را پر کرده و عالم بوجود اقدس مبارک
حضرت او بر پا باشد بفهم ان ذکر الخیر الی آخره

وبکم

وبکم ینزل الغیث وبکم السماء ان تقع علی الارض
الا باذنه لا یزال است و در فرمایش کنت
مع الانبیاء سرا و مع محمد جهرا واضح است
صلی الله علی اربعة عشر هم چه خوب گفته است
شاعر ابن خطاب حق بایشان صلی الله علیهم دائما ابدا همیشه است
الیکم والا لا تشد الرکائب   ومنکم والا لا تنال المطالب
وفیکم والا فالحدیث مزخرف   وعنکم والا فالمحدث کاذب
پس انبیاء و رسل و اوصیاء آنها از جانب
آن کلی کل آخرند از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت
عیسی علیه السلام که همه بشارة دادند در آمدن
آخر و فرمایش حضرت عیسی علیه السلام یأتی

من بعدی اسم احمد و اوصیاء خودش را نصب
از جانب خدای خودش فرمود از برای مطهرت
محول بقاء عالم و مرفوع بآسمان گردید و اوصیاء
او تا آن وقت بوده اند که تمام شدند و علاوه
او رسید و عالم بوجود کلی موعود در آخر
تا اخر پای گرفت که اوصیاء او خلفاء خدا
بمثل او در درجه او از جانب او بنصب خدا
بعد از او از اهل بیت و عترة و آل طیبین اطهار
معصومین او صلی الله علیهم هر یک بعد از دیگری
که از حضرت مولا و مالک عالمیان امیر المؤمنین
و امام المتقین علی علیه الصلوة و السلام و بعد
از او

و بعد از او حضرت امام حسن علیه الصلوة و السلام
و بعد از او حضرت امام حسین علیه الصلوة و السلام
و بعد از او حضرت امام علی بن الحسین علیه الصلوة و السلام
و همچنین اولاد معصومین او تا بالفعل که بامام
دوازدهم بقیة الله حجة بن الحسن العسکری
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین عدد ما احاط
به علمه دائماً ابد الآبدین عالم دائر است و سر
غیبت گویا جهت انفکاک اصلاب و ارحام
کافرین از مؤمنین چنانچه حضرت نوح علیه السلام
در وقتی استدعاء بلاء را کرد که دید اصلاب کفار
از مؤمنین خالی گردیده عرض کرد و لا یلدوا الا

فلجأ الکفار و سرّ عدم توقیت انتظار فرج
او بیک میزان در تمام عالم از برای مؤمنین
که همه بیکی رتبه ثواب داشته تا آن وقت
که ظاهر شود عجّل الله فرجه و عالم را
از کفر و شرک و ظلم و جور پاک فرماید
و غیبت صغری حسب اقتضاء که از جانب
او نوابهای خاص بنص خودش هر یک
بعد از دیگری عثمان بن سعید و پسرش
محمد و ابو القاسم حسین روح و علی بن
محمد السمری علیهم السلام و در غیبت کبری
بفرمایش خودش نائب خاص قرار ندهند

ولکن

و سفارش بعالمین بحلال و حرام با آن
شرایط تا اخر فرمایش انکه خودش بر آنها
حاکم است فرموده صلی الله علیه و علی جدّه
و ابائه متصلاً عدد ما احاط به علمه سبحانه
دائماً ابداً و عجّل الله فرجه و فرجنا به و بوده
بمثل ابن بابویه و شیخ معتمد بفرمایش لقب
معتمدی که شیخ مفید باشد و امثال
آن رشته تا حال بحمد الله بدون شرط
ماسوای امام بتوجه خود امام علیه الصلوة
و السلام کشیده همچنان تا باین زمان خودمان
حاج شیخ مرتضی و آقای حاج میرزا حسن شیرازی

نوّر الله مضاجعهم و قدّس الله سرّهم و کثّر
الله امثالهم همچنان ان شاء الله الرّحمن
سبحانه الکریم المنّان بتوجّه امام علیه الصّلوة
و السّلام بشود بشوند جماعتی بعد از جماعتی
دیگر انار الله اعلامهم که خودش داند
در ملک خودش تا ظهور خودش و بعد
از آن بانطوری که از حضرت رسول و تمام
ائمّه هدی صلوات الله و سلامه علیهم و مأثور
شده است در کتب عامّه و خاصّه مبسوطا
بی کم و بی زیاد آنچه فرموده اند همان
طور خواهد شد و خواهد بود و آیات

قل

قل ان تحبّون الله فاتبعونی یحببکم الله و
یغفر لکم تمام دین است لا اله الّا الله تمام
عوالم و همه اشیاء را سیر و سیاحت کرد کلی
صفحه لا است بکن ری تا با الّا برسی نزد
محمّد و علی و فاطمه و اولاد معصومین ایشان
صلّی الله علیهم مطمئن کردی الا بذکر الله
تطمئن القلوب و بمتابعت ایشان آسوده
شوی محمّد رسول الله علی و اولاده المعصومون
حجج الله و اوصیاء رسول الله خلفاء الله
که چهارده نفر ایشان صلّی الله علیهم ذوات اند
تمام اسماء حسنی و عظام خدا و خداوند سبحانه

مسمای اسمائی که آن اسماء خود ایشانند بذوات
خودشان صلی الله علیهم و اسماء خدا با الائمه
مخلوقه خدا از برای تعالی (خودش) حقاً حقاً تعبداً
ورقاً ایماناً و تصدیقاً مؤمن بایشان مؤمن
بخدا است و کافر بایشان کافر بخدا است
اعوذ بالله من همزات الشیاطین و اعوذ
بالله ان یحضرون ان الله هو السمیع العلیم
ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذروا
الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون ما کانوا
یعملون و الحمد لله علی هدایته لدینه و التوفیق
لما دعا الیه من سبیله رب العالمین یا رب

امین

(قل للذین کفروا ستغلبون وتحشرون الی جهنم وبئس المهاد)

انت المحسن و انا المسیئ اسئلك بمحمد و علی
و آلهما الطیبین الطاهرین ان تغفر لی و لوالدی
و ترحمهما عنی و لجمیع المؤمنین و المؤمنات بالتمام
اللهم شدد عذاب اللعین بن اللعین بن
الزنا یزید بن معاویة بن هند الزانیة و
عذاب امثالهم و اتباعهم بکمال قدرتك یا قهار
وادفع ذنوبنا الیهم و اکبتنا من اشد اعدائهم
بمنتهی منّك فی الدنیا و الآخرة یا غفار
ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة
وقنا عذاب النار ربنا اغفر لنا و لاخواننا
الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا

غلا للذين امنوا ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ
هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك
انت الوهاب ربنا اغفر لنا ذنوبنا واسرافنا
فى امرنا وثبت اقدامنا وانصرنا على القوم
الكافرين ربنا لا تواخذنا ان نسينا او
اخطأنا ربنا ولا تحمل علينا اصرا كما حملته
على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا
طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا
انت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين
وزدنا بفضلك من فضلك فى الدنيا
والاخرة ابد الابدين وعجل بكرمك يا ارحم

الراحمين

الراحمين تم هذا الكتاب بعون الملك
الوهاب فى ليلة الخميس ستة وعشرين
من شهر المبارك رمضان سنة ١٣١٦

واما طریق جمع در دیدن رفتن لعین یزید ملعون
پسر لعین معاویه ملعون پسر هند زانیه ملعونه
لعینه بعد از آنکه در شکم نحسش عقرب جمع شد
در سر نجسش خارشی شد که تا کوبیدن گرز
و خودش آرام نمیشد و متصل شمشیر برهنه
حواله بر زدن کردن خودش به نزدیک رسیدن
میدید و فرار میکرد و فریاد میگفت مرا چه کار بود
با حضرت و اسم میبرد تا بهوای حمص چهار ده شب
در روز در آنجا بود و سر خود را بدیوار و زمین
میزد تا نه روز فریاد بشام باز رفت در صحاری دیوانه وار افتاد
صحاری شام قنات است آب صحاری را بیرون

از شهر



از شهر بود از شده تشنگی در طلب آب میدوید
تا به آب کرد رسید مرغی پیدا شد او را پاره پاره کرد
و نخورد تا آب بخورد دوباره او را درست کردی
کرده و وا گذاشت از ترس آن مرغ فرار کرد با اعرابی رسید
اظهار تشنگی کرد آن اعرابی کوتاهی داشت اسم
نحس نجس خود را با او گفت آن اعرابی شمشیر خود را
پس از شناختن حواله او کرد شانه او را گرفت
و فرو نشست ملعون سیاه شده دوید کلوخها
و سنگها از زمین ملحوک کرده اینقدر بر او زدند
آتش عظیمی افروخته ظاهر شد او را فرو گرفته بجهنم برد
چون در هر یک از این ورطه‌ها هر قدر گردیدند

یقین هلاک او را در آن وو طر کردند لهذا هر قدر هر چه دیدند گفتند نوشته شد لعائن الله علیه و علی
اشیاعه و اتباعه و المائلین الیهم و الراضین بافعالهم متصلاً عدد ما احاط به علم الله دائماً ابد الآبدین

١٣١



١٧٧

١٣٥٦

خطی اهدائ

٥٦